

55-137  
55-137 ✓

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 55

Date of filing: 24-10-83

\*\* AWARD - Type of Award \_\_\_\_\_  
- Date of Award \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DECISION - Date of Decision \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* CONCURRING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* SEPARATE OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DISSENTING OPINION of MR SHAFEI SHAFEIEI  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English 28 pages in Farsi

\*\* OTHER; Nature of document: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

پرونده‌های شماره ۳۹ و ۵۵

شعبه دو

احکام شماره آی.تی.ال. ۲ - ۳۹ - ۱۱ و

آی.تی.ال. ۲ - ۵۵ - ۱۲

55-137

55-137 ✓

فیلیس پترولیوم کا مپنی،

خواهان،

- و -

جمهوری اسلامی ایران،

شرکت ملی نفت ایران،

خواندگان.

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داورى دعوى ایران-ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED	
Date	۱۳۶۲ / ۸ / ۲۴
24 OCT 1983	
No.	39--55

DUPLICATE ORIGINAL
نسخه برابر اصل

و

آموکوا بران اویل کا مپنی،

خواهان،

- و -

جمهوری اسلامی ایران،

شرکت ملی نفت ایران،

شرکت نفت فلات قاره ایران،

شرکت نفت ایران،

خواندگان.

نظرمخالف دکت - رشفیعم شفیعی

Dissenting Opinion of Mr. S. Shafeiei

علاوه بر این باید همواره بخاطر داشت که وجود محاکم داوری ناشی از رضایت کشورهای حاکم است که آنها را ایجاد کرده اند، و از اینرو مسئله رضایت طبیعتاً مبنای ایرادات مقدماتی را تشکیل می‌دهد.<sup>(۵)</sup> بنابراین دیوان باید بهنگام طرح ایراد مقدماتی در جستجوی رضایت طرف قرارداد برآمده و بکوشد مقصود از این رضایت را دریابد. و تا تعیین آن کلیه رسیدگی‌های ماهوی باید متوقف گردد.

#### الف - ۲ - عدم رعایت قواعد و عدم رعایت تصمیمات هیئت عمومی

برغم این حقیقت که هیئت عمومی در مورد پرونده‌های مربوط به قراردادهای کان لم یکن شده نفتی درخواست خواندگان مبنی بر تفکیک مسائل صلاحیت‌سی از ماهوی را پذیرفت و به آن ترتیب اثر داد<sup>(۶)</sup> و بدین ترتیب خود بخود موحیات تعلیق رسیدگی‌های ماهوی را فراهم آورد، شعبه دو، از عمل مطابق این تصمیم هیئت عمومی قصور ورزید و طی دستور مورخ ۸۲/۳/۲۶ (۶ فروردین ماه ۱۳۶۱) از خواندگان خواست که تا تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۸۲ (۲۵ خرداد ماه ۱۳۶۱) دفاعات ماهوی خود را به ثبت رسانند، دستوری که بحق مورد اعتراض ایران و شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت. دقیقاً "از این تاریخ است که شعبه دو از قواعد دادرسی منحرف گردید و عدالت را نادیده گرفت. در واقع رئیس شعبه دو تا آنجا پیش رفت که برخلاف موازین بیطرفی، نامه‌های خصوصی برای وکیل آموکو و فیلیپس ارسال داشت.<sup>(۷)</sup> رئیس شعبه دو در نامه خصوصی مورخ ۱۹۸۲/۶/۲۹ (۸ تیر ماه ۱۳۶۱) خود اظہار می‌دارد:

" ما (۱) انتظار داریم که در پایان جلسه استماع مقدماتی که طبق برنامه قرار است در رابطه با پرونده‌های مشروحه فوق در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۲ (۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۱) برگزار گردد، به طرف دادگاه فرصت داده شود که سا بر موضوعات و از جمله توضیح مسئله<sup>۶</sup> مطروحه و برنامه رسیدگی‌های بعدی را در شعبه مطرح سازند. " (تاکید ما است.)

(5) See Also Georgis Abi-Saab, Les Exceptions Preliminaires dans La Cour Internationale (Paris, 1967), p.37.

(6) BARCELONA TRACTION (preliminary objection case), ICJ Reports (1964), p. 43. See also section A.1. above.

(۷) رجوع شود به نامه اینحان به قاضی پیربله که در تاریخ ۸۲/۷/۲۱ (۳۰ تیر ماه ۱۳۶۱) به ثبت رسید.

جالب است توجه شود که ..... و لا: قاضی بدهنا مه فوقاً لذكرها بدون مشورت با اینحانب بعنوان عضو شعبه دو وبدون کوچکترین اشاره ای حاکی از قصد خود به صدور چنین نامه ای، امضاء و صادر کرد. ثانیاً " خودنا مه بتنهائی نشان می دهد که رئیس شعبه دو از همان آغاز بر آن بوده که از حدود اختیارات خود پارتی را فرا تر گذارد و علاوه بر این آشکار می سازد که مدت ها پیش از برگزاری جلسه استماع مقدماتی و تسلیم لوایح شرکت ملی نفت ایران، رئیس شعبه تصمیم خود را در ارتباط با این موضوع گرفته بود. با اینحال آنچه اقدامات بعدی رئیس شعبه را حتی بیشتر غیر قابل دفاع می سازد، اینست که مدت ها قبل از برگزاری جلسه استماع مقدماتی، اینحانب توجه رئیس شعبه دو را به اختیارات محدود شعبه و ماهیت پیش دا و رانه نا مه مورد بحث و در نتیجه نقض اصل بیطرفی جلب کرده بود. (۸)

ب - انحراف شعبه دو از اختیارات محدود تفویضی توسط هیئت عمومی موجب

تجاوز از حدود اختیارات شده است و بموجب آن خواندگان از حقوق بنیادین دادرسی

محروم گردیده اند.

کی. اس. کارلستون بحق متذکر می گردد:

" مهمترین مسئله مورد توجه کشورهای در ارجاع اختلافات خود به داوری اینست که حقوقشان رعایت شود. کشورها علاقه دارند که اختلافات آنها بر اساس حداکثر احترام به حقوق قانونی شان حل و فصل گردیده و برای ارائه موضع قانونی خود فرصت کافی داشته باشند و رای صادره هیچیک از امتیازات قانونی آنها را قربانی خطای سازشی آگاهانه نسازد. " (۹)

بمجرد قبول تقاضای ایران و شرکت ملی نفت ایران در ..... مورد تفکیک مسئله صلاحیت از مسائل ماهوی، هیئت عمومی روز ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۲ (۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۱) رای برای برگزاری جلسه مقدماتی معین کرد،

---

(۸) بدهنا مه مورخ ۱۹۸۲/۷/۲۱ (۳۰ تیر ماه ۱۳۶۱) اینحانب که فوقاً " بدان اشاره شد رجوع شود:

(9) K.S. Carlston, The Process of International Arbitration (1946), pp.36, 244-5. Also please refer to Borel, Les Voies de Recours Contre les Sentences Arbitrales (1935), P. 52; and Recueil des Cours, p.89; also Morelli, La Theorie General du Proces International (1937), p.61; Recueil des Cours, p. 289.

بعادوه هیئت عمومی بعداً در پنجاه و چهارمین نشست خود در تاریخ ۲ ژوئن ۱۹۸۲ (۱۲ خرداد ماه ۱۳۶۱) مقرر داشت که شعبه دودرآن تاریخ استماع مقدماتی را برگزار کرده و آنگاه یافته‌های خود را برای اخذ تصمیم نهائی به هیئت عمومی گزارش دهد. چنانکه از صورتجلسه پنجاه و چهارمین نشست دیوان آشکارا برمی‌آید، اختیارات محدود شعبه دوشنهاد در حد اختیارات قاضی تحقیق (Juge d'Instruction) تعیین شده بود:

" برنامهریزی برای پرونده‌های قراردادهای کان لم یکن اعلام شده "

۷ - " آقای نیلسون یادآور شد که دیوان داوری در چهل و یکمین جلسه خود (صورتجلسه چهارم و یکم پاراگراف ۳) از مشاورین (دستیاران) حقوقی خواسته است که ضمن سایر امور، یک پرونده نمونه را از بین ۱۸ پرونده‌ای که به دلایل ارتباط با قراردادهای کان لم یکن اعلام شده نفتی متضمن ایراد به صلاحیت دیوان می‌باشد، انتخاب و برای آن جلسه رسیدگی تعیین کنند. نامبرده گزارش داد که مشاورین (دستیاران) حقوقی بعد از رسیدگی دقیق به این مسئله نتوانسته‌اند به اتفاق آراء پرونده‌ای را برای ارجاع به دیوان داوری توصیه نمایند. "

۸ - " ریاست دیوان تصمیم گرفت به جای تاریخهای که در ماه سپتامبر برای جلسه رسیدگی احتمالی دیوان عمومی در رابطه با این موضوع در نظر گرفته شده بود، روزهای ۵ و ۶ اکتبر ۱۹۸۲ (۱۳ و ۱۴ مهر ماه ۱۳۶۱) را به این منظور اختصاص دهد، با این قید که شعبه دوم در طی هفته‌ای که قبلاً" برای جلسه رسیدگی دیوان عمومی اختصاص داده شده است (هفته ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۲ برابر با ۲۲ شهریور ۱۳۶۱) برای یک یا دو پرونده قراردادهای کان لم یکن شده جلسات رسیدگی مقدماتی ترتیب داده و نتیجه را برای رسیدگی به دیوان عمومی گزارش دهد. "

با اینهمه اکثریت شعبه دوازده اختیارات محدودی که هیئت عمومی برای این شعبه معین کرده بود پیاپی فراتر از آنها دو بدین ترتیب خوانندگان را از حق اساسی شان یعنی حق استماع محروم ساخت.

(۱۰) رجوع شود به نامه مورخ ۱۹۸۳/۶/۱ (۱۱ خرداد ماه ۱۳۶۲) اینجانب به قاضی بله.

(۱۱) چنانکه ذیل "در این نظر مخالف، ملاحظه خواهد شد، در نتیجه برخورد غیر عادلانه شعبه دوا پرونده‌های شماره ۳۹ و ۵۵، خوانندگان حتی در جلسه استماع مقدماتی از این حق بنیادی خود محروم شدند.

در قلمرو حقوقه بین الملل این امر پذیرفته شده است که عدم رعایت قواعد داوری موجب تجاوز از حیطة اختیارات و حدود صلاحیت است :

"... داوران نیز همانند قضات دیگر، مکافاند قواعد عادی را که برای احرای عدالت وضع شده اند، رعایت کنند، مگر آنکه صریحا " از رعایت آن معاف شده باشند. (۱۲)

ج - ایران و شرکت ملی نفت ایران از حق اساسی خود یعنی حق استماع محروم شده اند.

چنانکه کارلستون خاطر نشان می سازد :

" یکی از ابتدائی ترین حقوقه دادرسی حق استماعی است که اصحاب دعوی دارند. " (۱۳)

ج - ۱ - نقض حق استماع مطالب خواندگان در محضر هیئت عمومی

هیئت عمومی در پنجاه و چهارمین نشست خود روزهای ۵ و ۶ اکتبر ۱۹۸۲ (۱۳) و ۱۴ مهر (۱۳۶۱) را به استماع مسائل صلاحیتسی توسط هیئت عمومی اختصاص داد و مقبرر داشت جلسات استماع مقدماتی مربوط به این پرونده ها توسط شعبه ۲ در روزهای از ماه سپتامبر، که قبلا " برای جلسات استماع هیئت عمومی در همین رابطه تعیین شده بود، برگزار گردید. بنا بر این شعبه دوبا پیرداختن به موضوع صلاحیت و صدور رای قطعی دائر بر صلاحیت دیوان برای رسیدگی به پرونده های مربوط به قرار دادهای کان لم یکن اعلام شده نفتی، ایران و شرکت ملی نفت ایران را از حق بسیار بنیادیشان و نیز توقع بسیار منطقی شان یعنی استماع توسط هیئت عمومی و شوروبررسی دقیق موضوع توسط دیوانی که برای همین منظور بوجود آمده، محروم ساخت.

(12) Haigh v. Haigh (1861), 5 L.T. 507 at p. 508. Also see K.S. Carlston, The Process of International Arbitration (1946), "jurisdiction"; Blumtschli, Le Droit International Codifié, p. 289, no. 495; A. de Lapradelle, "L'Excès de Pouvoir de l'Arbitre," Revue de Droit International (1928), p.37; V.S. Mani, International Adjudication (1980), pp.48-9; Simpson and Fox, International Arbitration (1959), pp. 252-3; Article 30(c) of the Draft Convention on Arbitral Procedure, UN Doc. A/cN. 4/92, Chapter VII, 105-115. Also, Walton, Russell, Law of Arbitration, p.180.

ج - ۲ نقض حق استماع طی جلسه استماع مقدماتی

در نتیجه بررسی و برخورد بسیار رشتاب زده شعبه دو با موضوع، ایران و شرکت ملی نفت ایران نه تنها از این حق که توسط هیئت عمومی استماع شوند محروم گردیدند بلکه از استماع مطالبشان توسط شعبه دو نیز محروم ماندند.

باید یادآور شد که هیئت عمومی پس از تفکیک مسئله صلاحیت از ماهیت به شرکت ملی نفت ایران دستور داد که تا تاریخ ۲۴ مه ۱۹۸۲ (۳ خرداد ماه ۱۳۶۱) مدافعات خود را در باب صلاحیت به ثبت رسانند. شرکت ملی نفت ایران تقاضای تمدید مهلت به ثبت رسانند، اما چون با این درخواست موافقت نشد، چاره‌ای نداشت جز آنکه ظرف مهلت مقرر رشتاب زده‌ایچه‌ای ناقص تنظیم نماید و به ثبت رسانند.<sup>(۱۴)</sup>

دیوان داوری از پیش و بدون آگاهی یگانگانی از حجم عظیم کار، به شرکت ملی نفت ایران یکماه (تا ۱۹۸۲/۹/۱ برابر با ۱۰ شهریور ماه ۱۳۶۱) مهلت داد که به دو لایحه آموکو و فیلیپس ثبت شده در تاریخ ۸۲/۸/۱ (۱۰ مرداد ۱۳۶۱) پاسخ دهد، اگر چه در واقع شرکت ملی نفت ایران دو لایحه اخیر الذکر را پس از مدتی که بیش از پانزده روز از تاریخ ثبت‌شان گذشته بود دریافت کرد.<sup>(۱۵)</sup> تاریخ برگزاری جلسه استماع مقدماتی، ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۲ (۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۱) یعنی تنها ۱۳ روز پس از مهلت ثبت لوایح معین شد.<sup>(۱۶)</sup>

شرکت ملی نفت ایران از طریق نماینده رابط دولت ایران به دیوان اطلاع داد که "بررسی دقیق موضوع و ارائه استدلال در باب آنرا طی جلسه استماع مقدماتی مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۲ (۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۱) عملی نمی‌دانند."<sup>(۱۷)</sup>

---

(13) K.S. Carlston, The Process of International Arbitration, p. 40, see also p. 40, Id.

(۱۴) به نام‌های که شرکت ملی نفت ایران در تاریخ ۱۳/۹/۱۹۸۲ (۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۱) به ثبت رسانند، رجوع شود.

(۱۵) همان مأخذ.

(۱۶) تعیین مهلت‌هایی چنین کوتاه نقض آشکار قواعد ادراستی است: "... داوری باید از این امر اطمینان حاصل کند که تاریخ برگزاری جلسه استماع چندان نزدیک نباشد که اطراف داوری نتوانند خود را بخوبی آماده کنند." (Mustill and Boyd, Commercial Arbitration (1982), p. 265).

(۱۷) رجوع شود به نام‌های مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۸۲ (۱۱ شهریور ماه ۱۳۶۱) آقای اشراق.

با اینهمه شعبه دوا بین واقعیات را در نظر گرفت و در نتیجه شرکت ملی نفت ایران فرصت آنرا نیافت که خود را آماده کند یا استدلالات موید نظرات خود را طی جلسه استماع مقدماتی ارائه دهد.

روش رسیدگی اتخاذ شده توسط شعبه دوا موضوع متعارف محاکم و دادگاههای بین المللی که همواره در حد وسواس از بررسی شتاب زده پرونده های مطروح پرهیز می کنند، مغایرت با رزی دارد. به سبب همین وسواس مراجع مزبور مرتباً "به دلائل گوناگون با تمدید مهلت موافقت می کنند، زیرا به این موضوع حساسیت دارند که رسیدگی شتاب زده معمولاً به این نتیجه منتهی می گردد که اطراف دعوی نتوانند از حق استماع مطالبشان توسط مرجع رسیدگی کننده بطور صحیح برخوردار شوند. پیامد این امر بیعدالتی و سرنجام (چنانکه در مورد پرونده های آموکو و فیلیپس صادق است) بطلان رسیدگی است.

در قضیه "Legal Status of Eastern Greenland" (نروژ علیه دانمارک)، دادگاه نظر داد که برغم توافق اصحاب دعوی در مورد مهلت های مقرر، باید "بخاطر اجرای صحیح عدالت" با تمدید مهلت موافقت کرد. (۱۸)

"دیوان بین المللی دادگستری" در پرونده "بارسلونا تراکشن" در ارتباط با تمدید مهلتها موکداً "یا تأیید و رشد که :

"دادگاه به این نتیجه نرسید که با ایداز موافقت با این درخواستها خودداری کرده و بدینسان از لحاظ آماده کردن و ارائه استدلالها و مدارکی که بنظر اصحاب دعوی ضرورت دارند، محدودیتی بر آنها تحمیل کند. با اینحال دادگاه همچنان به این واقعیت اعتقاد دارد که به سود اعتبار و اجرای صحیح عدالت بین المللی است که در مورد این پرونده بدون تاخیر غیرموجود تصمیم گیری شود." (۱۹)

---

(18) PCIJ, Series E, No. 8, p. 258.

(۱۹) "گزارشات دیوان بین المللی دادگستری" (۱۹۲۸) ص ۱۳۰، و گزارشات ۱۹۷۰، صفحات ۳۱-۳۰. این موضع دیوان بین المللی دادگستری وقتی قابل توجه تر و با اهمیت تر میشود که توجه کنیم که دیوان مرتباً "به اصحاب دعوی فرصت داده است تا استدلالات خود را ارائه کنند و برای دیوان نه سال طول کشید تا به ایراد مقدماتی منتهی به رد دعوی اقامه شده توسط بلژیک رسیدگی کند.



د - عدم توجه به لایحه پس از استماع شرکت ملی نفت ایران

نماینده را بطور وسواسی نمایندگان ایران که در جلسه استماع مقدماتی حضور داشتند، نحوه برخورد و عملکرد رئیس شعبه را در آن جلسه کاملاً جانبدارانه و نوعی پیش‌داوری تلقی کردند. همه حاضران بخاطر در اندک اعتراضات ایران و شرکت ملی نفت ایران مبنی بر اینکه باید برای آنها حقیقتاً استماع مناسب و صحیح قائل شد و به آن‌ها فرصت مناسب برای دفاع از مواضعشان داده شود بکرات توسط رئیس شعبه رد شد. در تایید موضع خود رئیس شعبه اظهار داشت که لایحه بسیار مختصر قبلی شرکت ملی نفت ایران کافی است و بنظر ایشان ایران استدلال دیگری ندارد که ارائه کند!

پس از تماس‌ها و مراجعات نمایندگان شرکت ملی نفت ایران با رئیس شعبه و طرح مطالب متعصبانه، ایشان ظاهرراً " برای بهبود جونا مطلوبی که در جلسه استماع مقدماتی بوجود آورده بودند، موافقت کردند. به شرکت ملی نفت ایران دو ماه فرصت دهند که لایحه پس از استماع خود را به ثبت رسانند. طبق این موافقت لایحه پس از استماع مذکور در تاریخ سوم دسامبر ۱۹۸۲ (۱۴ آذرماه ۱۳۶۱) به ثبت رسید. با اینهمه این ژست ظاهرراً " مصالحه آمیز در حقیقت پرده فریبی بیش نبود، زیرا شعبه دو در دوررای خود، هرگز به لایحه پس از استماع مورد بحث توجه نکرد.

نیگامی حتی گذرابه این به اصطلاح قرارهای مقدماتی مورخ ۸۲/۱۲/۲۰ (۹ دیماه ۱۳۶۱) شماره ۲-۳۹-۱۱ و ۲-۵۵-۱۲، آشکارمی سازد که در قرارهای مزبور نه تنها استدلالات شرکت ملی نفت ایران بطور مناسب مورد توجه قرار نگرفته اند بلکه دلایل مطرح در آن قرارها، صرفاً "بمنظور رسیدن به نتایجی مورد استناد قرار گرفته اند که اکثریت شعبه دو حتی پیش از تشکیل جلسه استماع مقدماتی، آن‌ها را در نظر داشته بود (۲۱)

---

(۲۰) من این مطلب را با جزئیات بیشتری در نامه مورخ ۸۳/۵/۲۳ ۲۱ خردادماه ۱۳۶۲ خود به قاضی بله مطرح ساختم، و در زیربخشهایی از آن را نقل می‌نمایم:

"پس از استماع مقدماتی و در نتیجه ملاقاتهای متعددی که با نمایندگان شرکت ملی نفت داشته‌اید، تاریخ سوم دسامبر ۱۹۸۲ (۲۱ آذر ۱۳۶۱) را برای تسلیم لوایح خواندگان معین کرده‌اید. نماینده شرکت ملی نفت تمام تلاش خود را بکار برده است تا لوایح خود را ظرف مهلت مقرر به ثبت رسانند. وی پس از ثبت بموقع لوایح خود با شما ملاقات کرد تا از فرصتی که به او داده‌اید تا از مواضع خود دفاع کند، سپاسگزاری نماید. اما من می‌دانستم و دلیل اثبات گفته خود را نیز در دست دارم که شما عملاً "منتظر ثبت لایحه و تشدید و رای خود را بدون آنکه زحمت بررسی لایحه و را بخود بدهید قیلاً" آماده و صادر کرده بودید. کوشش در راه توجیه این عمل طبق هرگونه عرف و اخلاق قضائی غیرممکن است چه رسد به آنکه داور بیطرف مرتکب آن شده باشد."

اینجا نب در تحلیل خود از قرارهای مقدماتی مورد بحث همان ترتیبی را رعایت خواهد نمود که اکثریت رعایت کرده است .

#### د - ۱ در باب نکته اول

اکثریت به این واقعیت غیر قابل انکار اذعان دارد که ماده واحده مورخ ۸ ژانویه ۱۹۸۰ (۱۸ دیماه ۱۳۵۸) برای کمیسیون خاص صلاحیت حل و فصل دعوی ناشی از انعقاد و اجرای قراردادهای نفتی را که بعداً "کان لم یکن" اعلام شده اند قائل شده است . با اینهمه اکثریت شعبه دویس دون بررسی کلیه استدلالات مندرج در رایحه شرکت ملی نفت ایران و شهادت نامه آقای نبوی، اظهار می دارد،

" بنا بر این خوانندگان ادعا کرده اند که هرگونه موافقتی که ایشان با شروط صلاحیت مندرج در بیانه حل و فصل ادعاها بعمل آورده اند . بموجب شرایط قانون ماده واحده محدود گذشته ، مدعیان که قانون مزبور "محدودیت مشخصی" در مورد اختیار نمایندگان ایران در اعلام رضایت ایران نسبت به توافق های موضوع مفهوم ماده ۴۷ کنوانسیون مورخ ۱۹۶۹ وین درباره قانون معاهدات قائل می شود . لیکن ماده ۴۷ مقرر می دارد که این نوع محدودیت باید به دول طرف مذاکره ، قبل از آنکه نماینده مربوط رضایت خود را در مورد مفاد عهدنامه اعلام کند ، اطلاع داده شود ."

اکثریت در قرار مقدماتی مورد بحث چنین ادا می دهد :

" این استدلال نیز مطرح نشده است که طبق مدلول ماده ۴۶ کنوانسیون وین ، قانون ماده واحده در حکم "یک قانون داخلی" فوق العاده مهم (کشور ایران) است ، که تخلف آشکار از آن ، کلاً "یا بعضاً" رضایت ایران در مورد موافقتنامه های الجزایر را از اعتبار ساقط کند . بنا بر این بجای آنکه گفته شود که ایران اکنون دیگر نمی تواند ندبه مقررات قوانین داخلی خود "از قبیل قانون ماده واحده ، جهت شانه خالی کردن از تعهدات خویش در اجرای موافقتنامه های الجزایر ، استناد حویسند . مراجعه شود به ماده ۲۷ کنوانسیون وین ."

---

(۲۱) رئیس شعبه دویس در پاسخ نماینده شرکت ملی نفت ایران که گفته بود حق دار ندبه شهادت نامه آقای دابلیو کریستوفر پاسخ دهد ، اظهار داشت آمدگی آنرا دار ندکه بدون توجه به شهادت نامه آقای کریستوفر و هرگونه پاسخی بدان ، تصمیم خود را اتخاذ کند .

من برای اکثریت شدیداً " مخالفم و معتقدم که چنین اظهاراتی دلیل روشنی است بر تائید گفته اینجانب که اکثریت، اگر چه در تائید به اصطلاح قرارهای مقدماتی خود به این کنوانسیون استناد جسته است، ولی هرگز زحمت بررسی مواد کنوانسیون وین را به خود نداده است. علاوه بر این اکثریت بحای آنکه لوایح شرکت ملی نفت ایران را بدقت مطالعه کند، صرفاً " عباراتی از آنرا نقل کرده که می پنداشت با موضع از پیش اتخاذ شده اش سازگار است.

پیش از هر چیز دیگر و بعنوان مقدمه ای بر بحث مشروحاتی که در این بخش خواهد آمد، با پدید آمدن و روشم که مسئله اختیاریاً عدم اختیار نمایندگان ایران در مورد عقد موافقتنامه با ایالات متحده به شعبه دوا رجاع نشده و از اینرو، در حال حاضر، لزومی در آن نمی بینم که این موضوع را در اینجا مورد بحث قرار دهم. آنچه را که شرکت ملی نفت ایران کوشیده و هم اکنون نیز می کوشد توضیح دهد، اینست که بیانه حل و فصل دعوی بمنظور فراهم آوردن موجبات اجرای اصل "ب" بیانه های الجزیره، و در عین حال برای عمل مطابق شرط دوم مندرج در مصوبه آبانماه مجلس ایران، جهت رجاع برخی دعوی ثبوت شده علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده به داور، منعقد شده است، دعوی که دولت ایالات متحده ملزم به کان لم یکن کردن آنها بوده است. (۲۲)

چنانکه آقای نبوی اظهار می دارد:

" در این مورد تنها چیزی که آمریکا می خواست این بود که وقتی این دعوی الغا و ابطال می شوند، در یک مرجع دیگری مورد حکمیت قرار گیرند و این مسئله که دعوی جدیدی که تا تاریخ انجام این مذاکرات در دادگاههای آمریکا ثبت نشده اند! آن طرح شدن داشته باشند، نه تنها خواسته آمریکا نبود بلکه اساساً " در مخیله هیچیک از دو طرف هم خطور نمی کرد. " (۲۳)

بنا بر این سایر دعوی بالقوه یا ناشناخته، مانند دعوی ناشی از قرارداد های کان لم یکن اعلام شده نفتی، در صلاحیت دیوان داور قرار نمی گیرد و نمی تواند در صلاحیت آن قرار گیرد، زیرا همانطوریکه نمایندگان دولت ایالات متحده پیش از انعقاد بیانه های الجزیره بخوبی آگاه بودند، مصوبه آبانماه مجلس، اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون ماده واحده اختیارات نمایندگان ایران را محدود ساخته اند و این واقعیت در مفاد اصل "ب" بیانه الجزیره که با این

---

(۲۲) صفحه ۳ شهادتنامه آقای نبوی منضم به لوایح شرکت ملی نفت ایران که در تاریخ

۱۹۸۲/۱۲/۳ (۱۲ آذرماه ۱۳۶۱) به ثبت رسیده اند.

(۲۳) همان ماخذ، صفحه ۶.

محدودیتها سازگاری دارد، منعکس شده است.

اعتقاد شرکت ملی نفت ایران این است که هر حکمی برخلاف این واقعیت، بیانیه حل و فصل دعوی رابی اعتبار می سازد. شرکت ملی نفت ایران در رسیدن به این نتیجه تنها به قانون ماده واحده بلکه به یک رشته قوانین بنیادی و مهم ایران مانند (۱) مصوبه ماه آبان مجلس، (۲) اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران و (۳) قانون ماده واحده استناد کرده است. بعلاوه شرکت ملی نفت ایران بحق استدلال کرده است که اگر دیوان قوانین بنیادی فوق الذکر، و شرایط و اوضاع و احوالی که تحت آن بیانیه الجزایر منعقد گردیده و بالاخره استدلالهای مندرج در لوایح شرکت ملی نفت را نادیده انگارد، اصل "ب" بیانیه بکلی عاری از معنی خواهد شد. شرکت ملی نفت ایران اظهار می دارد که برعکس باید برای اصل "ب" بیانیه اهمیت و نقش تعیین کننده و غالبی قائل شد، زیرا این اصل قصد واقعی طرفین بیانیه را نشان می دهد. (۲۴)

د - الف ) اکثریت مقررات کنوانسیون وین را بنحوصحیحی اعمال نکرده است .  
(یک) ماده ۲۷ کنوانسیون وین تحت عنوان "قوانین داخلی و رعایت معاهدات"، مقرر می دارد:

"ا مضاء کننده معاهده نمی تواند به استناد قوانین داخلی خود از انجام یک معاهده استنکاف ورزد. این قاعده در ماده ۴۶ تائیدی نخواهد داشت. (تاکید از ماست)

بنا بر این، طبق آنچه به روشنی در آخرین جمله ماده ۲۷ بیان گردیده است، ماده ۲۷ کنوانسیون وین را نمی توان در تعارض با مقررات ماده ۴۶ همین کنوانسیون اعمال کرد. یعنی اگر مقررات ماده ۴۶ رعایت شده باشد، ماده ۲۷ قابل اعمال نخواهد بود.

(۲۴) رجوع شود به کتاب مصطفی کمال یاسین، "تفسیر معاهدات"

"L'interprétation des Traités ..." مجموعه دروس (Recueil des Cours)

(۱۹۷۶) III . جلد ۱۵۱؛ مواد ۳۱ (I) و ۳۲ کنوانسیون وین؛ بارسلونا تراکشن

(ICJ Reports) (۱۹۶۴) صفحه ۳۱؛ بی تینگ چانگ، تفسیر معاهدات

توسط دیوانهای قضایی (The Interpretation of Treaties by Judicial Tribunals)

(۱۹۳۵) ص ۲۵؛ A. McNair قانون معاهدات (The Law of Treaties)

(British Practice and Opinion) (۱۹۳۸) ص ۱۸۵ و نیز رجوع شود به

قضیه The Charzow Factory دیوان دائمی دادگستری بین المللی (A/B) شماره ۲۱ ص ۲۴ که در آن مقرر شده است:

"نه تنها می بایست به تحولات تاریخی معاهدات داری توجه شود... بلکه همچنین بویژه می بایست به نقشی توجه شود که از نظر اصحاب دعوی این شرط با پدیداشته باشد."

(دو) بموجب ماده ۴۶ برای آنکه معاهده‌ای اعتبار خود را از دست دهد، دوش شرط باید تحقق یابد:

- نخست آنکه نقض قوانین داخلی آشکار و زیاده باشد؛
- دوم آنکه این نقض با قاعده‌ای از قوانین داخلی مرتبط باشد که از اهمیت اساسی برخوردار است.

چنانکه ذیلاً<sup>(۲۵)</sup> احراز خواهد شد، در صورت قبول ادعای خواهانها و نظراً کثرت نقض مقررات مصوبه آبان ماه مجلس، نقض اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران و نقض قانون ماده واحده آشکار و زیاده است. علاوه بر این ذیلاً<sup>(۲۵)</sup> به اثبات خواهد رسید که مقررات قوانین فوق‌الذکر، قواعدی از قوانین داخلی ایران را تشکیل می‌دهند که از اهمیت اساسی برخوردارند.

اسناد و مدارک حقوق بین‌الملل هنوز معین نکرده است که چه چیز نقض آشکار شمرده می‌شود یا این نقض برای چه کسی باید آشکار و زیاده باشد. کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز مذکور در کردن معنای اصطلاح "نقض آشکار" را لازم ندانسته و چنین اظهار نظر کرده که اگر نقض قوانین داخلی بنحوی موضوعی برای دولت دیگر طرف مذاکره آشکار باشد، در این صورت نقض قوانین داخلی آشکار و زیاده محسوب می‌شود. کمیسیون مزبور تفسیر این اصطلاح را به اوضاع و احوال خاص هر پرونده واگذار کرده است.<sup>(۲۵)</sup>

موضوع دیگری که در اینجا باید بدان پرداخت اینست که کدام قاعده از قوانین داخلی از اهمیت اساسی برخوردار است. در این رابطه نمی‌توان انکار کرد که مقررات و محدودیتهای مصرح در قانون اساسی هر کشور از جمله قواعد بنیادین و اساسی قوانین داخلی آن کشور محسوب می‌شوند. علاوه بر این بموجب حقوق بین‌الملل اصطلاح "اساسی" هم قوانین اساسی مدون و هم قوانین عادی حاکم بر موضوعات اساسی را در بر می‌گیرد.<sup>(۲۶)</sup>

---

(25) Reports of the Commission to the General Assembly, Yearbook of the International Law Commission (1966), vol. II, p. 242.

(26) McNair, Law of Treaties (1961), P. 59.

(سه) درمواردیکه (الف) مشمول ماده ۴۶ نمی‌شوند (یعنی مواردیکه محدودیت‌های قائل شده ما هیتا "اساسی نیستند و بنا براین نقض آنها، نقض قاعده‌ای مهم از قوانین داخلی محسوب نمی‌شود). و (ب) "محدودیت‌های شخصی" وضع شده است (مثل محدودیت‌های موضوعه توسط مقررات یا اختیارنامه‌های اجرائی و اداری) بموجب ماده ۴۷ اینگونه محدودیت‌ها باید به اطلاع طرف دیگر برسد.<sup>(۲۷)</sup>

اما در پرونده‌های مورد بحث، ماده ۴۷ به چند دلیل قابل اعمال نیست. همانطوریکه در زیر خواهد آمد، قوانین مؤرد استناد شرکت ملی نفت ایران، ما هیتا "اساسی هستند و از اینرو نقض آنها، موجب نقض قواعدی از قوانین داخلی ایران می‌شود که از اهمیت اساسی برخوردارند. ثانیاً این محدودیت‌ها باید به اطلاع مذاکره‌کنندگان آمریکائی (چنانکه در مورد مصوبه ماه آبان مجلس صادق است) رسیده، یا بر اساس حقوق بین الملل، باید آنها را ابلاغ شده تلقی کرد، زیرا این قوانین به اطلاع عموم رسیده و معروف همگان بوده اند و باید چنین تلقی کرد که دولت ایالات متحده عملاً از مفا‌د آنها اطلاع داشته است<sup>(۲۸)</sup> ثالثاً "قوانین داخلی که محدودیت‌های اختیارات ارگان‌های منعقدکننده عهدنامه تحمیل می‌کنند، بخشی از قوانین بین‌المللی را تشکیل می‌دهند.

---

(۲۷) چنانکه تی. او. الیاس Elias خاطر نشان می‌سازد: "با اواخره ذکر این نکته ضرورت دارد که محدودیت‌های که در ماده حاضر بدانها اشاره شده، محدودیت‌های مرتبط با قانون اساسی نیستند که ماده ۴۶ پیشین بدان پرداخته است. یا نیازی نیست که بر مطلع ساختن سایر کشورهای طرف مذاکره از این محدودیت‌ها اصرار ورزیم. فرض این نکته معقول است که محدودیت‌های از اینگونه باید محدودیت‌های باشند که در اسناد اجرائی یا مقررات اداری پیش‌بینی شده اند و نه محدودیت‌های که بویژه در اسناد مربوط به قانون اساسی مقرر شده‌اند. اگر غیر از این بود، ماده ۴۷ باید توجه به مفا‌ده‌ای که بلافاصله پیش از آن آمده است یعنی ماده ۴۶، بیهوده‌وی معنا جلوه می‌کرد" رجوع شود به:

(The Validity of Treaties, Hague Recueil Des Cours (1971), Collected Courses, p. 361).

و نیز رجوع شود به: Report of the Commission to General Assembly, Yearbook of the International Law Commission (1966), vol. II, p. 243.

(۲۸) مک‌نیر پس از ذکر مقررات بخش ۲ ماده دو قانون اساسی ایالات متحده آمریکا یا دآور می‌شود که:

"آنچه فوقاً گذشت نمونه‌ای است از مقررات بنیادی در یک قانون اساسی و با الحینان می‌گوئیم که مقرراتی با این مشخصات باید از چنان شهرتی جهانی برخوردار دانست که سایر کشورهای آنهاست و آنرا مکتف به رعایت معاهده‌ای نماید که در واقع میان شرايط آن معاهده و یک چنین الزامات اساسی، هیچگونه سازگاری وجود نداشته است. رجوع شود به: Constitutional Limitations upon the Treaty Making Power (1933), p. 4.

و نیز رجوع شود به همان ماخذ صفحات ۶ - ۵ و به کتاب تی. او. الیاس تحت عنوان Invalidity of Treaties, ص ۳۵۴ و به کتاب سینکلر تحت عنوان The Vienna Convention on the Law of Treaties ص ۹۰ همچنین رجوع شود به:

Report of the Commission to the General Assembly, Yearbook of the International Commission (1966), vol. II.

د - ۱ - ب) مصوبه آبا نماه مجلس اختیارات مذاکره کنندگان ایرانی را محدود ساخته و این محدودیت به دولت ایالات متحده ابلاغ شده است .

پیش از آغاز مذاکرات ، کلیه اتباع آمریکا که علیه ایران و موسسات ایرانی ادعاهائی داشتند ، صرفنظر از میزان بی اساسی ادعاهایشان ، دعاوی خود را در دادگاههای ایالات متحده به ثبت رسانده بودند . ایران بنوبه خود این اقدامات حقوقی را برخلاف مفاد قراردادهای مربوطه و نقض قواعد و اصول حاکم حقوق بین الملل می دانست . بهمین دلیل در دومین شرط مصوبه مجلس گنجانده شد که دولت ایالات متحده ملزم گردد کلیه قرارهای توقیف احکام و رسیدگیهای دادگاههای ایالات متحده را در این زمینه باطل و ملغی ساخته ، اتباع آمریکایی را از قلمرو آن دعاوی در هر دادگاهی منع کنند . این مصوبه به دولت ایالات متحده آمریکا ابلاغ شد . (۲۹)

علاوه بر این ، بمنظور اجرای شرط و نظر مجلس بشرح مذکور در فوق ، اصل "ب" در بیانیه گنجانده شد و این دیوان داوری ایجاد گردید .

بنا بر این اکنون نمیتوان ادعا کرد که ایالات متحده از محدودیتهاست  
اختیارات نمایندگان ایران اطلاع نداشته است (۳۰) مضافاً "به اینک  
اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران این محدودیتها را مطلقاً " الزامی دانسته است .  
بموجب این اصل ارجاع دعاوی به داوری در هر مورد منوط به تصویب قبلی هیئت  
وزیران و در مورد دعاوی مورد بحث منوط به تصویب مجلس است .

د - ۱ - ج) اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران

اصل ۱۳۹ مقرری دارد :

" صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن بدآوری در هر  
مورد موکول به تصویب هیئت وزیران است و در مواردی که طرف دعوی خارجی  
باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد . . . . ."

---

(۲۹) رجوع شود به ص . ۶ شهادت نامه آقای نبوی منضم به ایحه مورخ ۱۹۸۲/۱۲/۳  
(۱۲ آذرماه ۱۳۶۱) شرکت ملی نفت ایران .

(۳۰) رجوع شود به صفحات ۲ و ۳ شهادت نامه آقای وارن کریستوفر منضم به دادخواست  
آموکسو .

از آنجا که این ماده مهم و بنیادی در یک قانون اساسی بدون گنجانده شده، بنا بر این همانطوریکه قبلاً یادآور شدیم، مورد اطلاع عموم بصورت بین المللی می باشد. بنا بر این وقتی ایالات متحده از این ماده آگاهی داشته یا می باید آگاهی داشته باشد، حسن نیتاً یجاب می کند (۳۲) کسسه از اوضاع و احوال سوء استفاده نکند. <sup>(۳۱)</sup> بعلاوه، نمی توان فرض کرد که طرف ایرانی بدون توجه به اختیارات خود که توسط مصوبه آبان ماه مجلس محدود و معین شده بود، و یابدون توجه به مقررات مشابه مندرج در اصل ۳۹ قانون اساسی ایران وارد مذاکرات بیانیه شده است، یا نمی توان پنداشت که طرف مذاکره تلویحاً "با رجوع دعوی مجهول به این دیوان موافقت کرده است زیرا "استقلال کشورها" را نمی توان با فرض محدود کرد <sup>(۳۳)</sup>."

بنا بر این باید نتیجه گرفت که دولت ایالات متحده از محدودیتها می که بموجب قانون بر حدود اختیارات مذاکره کنندگان ایرانی وارد شده بود، کاملاً اطلاع داشته یا مطمئناً می بایستی اطلاع می داشت، زیرا مصوبه آبان ماه مجلس به دولت مزبور ابلاغ شده بود و همان محدودیتها به روشنی در قانون اساسی ایران که مواد آن به اطلاع همگان رسیده و مانند سایر قوانین اساسی مقرراتش میبایست بارز و آشکار و معروف و شناخته شده تلقی گردد نیز آمده است. علاوه بر این ایالات متحده باید از چنین محدودیتی آگاهی می بود زیرا در بسیاری از قوانین اساسی و از جمله قانون اساسی خود ایالات متحده آمریکا اختیارات مذاکره کنندگان معاهدات محدود شده است و اعتبار قانونی یافتن معاهدات، منوط به تصویب پارلمان می باشد. تاریخ مناسبات ایران و ایالات متحده نیز بر این نتیجه گیری دالالت دارد.

#### د - ۱ - د) قانون ماده واحده

گرچه مذاکره کنندگان ایرانی ماده واحده را از طریق نمایندگان الجزایر به اطلاع گروه مذاکره کننده آمریکا نرسانده اند، با اینحال باید اطلاع دولت

(۳۱) همان ماخذ، بویژه رجوع شود به اظهاراتی که در صفحه ۶ آمده است.

(۳۲) در واقع عکس این مطلب را باید فرض کرد زیرا حدود اختیار مذاکره کنندگان ایرانی به اطلاع مذاکره کنندگان آمریکا رسیده بود، و نیز "با اشیائات وجود محدودیت برحق حاکمیت، بردوش کشوری است که ادعای آنرا دارد." (رجوع شود به: *The Lotus Case, PCIJ, Ser. A, No. 10. p.18.*)

و نیز رجوع شود به: *Free Zones Case, PCIJ, Ser. A, No. 24, p.12;* *Radio Corporation of America Case, UN Reports, Vol. III, p. 1627.*

و نیز رجوع شود به: *Simpson and Fox, International Arbitration, pp. 194-5.*



ایالات متحده را از این قانون بعنوان یک واقعیت پذیرفت . زیرا مقررات ایین قانون ماهیتی کاملاً بنیادی و اساسی دارد و بهمین دلیل و نیز بدلیل اوضاع و احوال و شرایط خاص کمبرمورده، و بویژه با توجه به نکات زیر باید مقررات قانون را این چنین تلقی کرد که بصورت بین المللی عموم از آن اطلاع دارد :

( یک ) قانون ماده واحده به صنعت نفت و به ملی کردن ثروتهای ملی و منابع طبیعی ایران می پردازد ز دکه نقش حیاتی آن در حیات اقتصادی - اجتماعی ایران اظهر من الشمس است . در واقع بدلیل نقش مهم آن در توفیق انقلاب ایران بود که شورای انقلاب اسلامی تجدید حیات قانون ملی کردن سال ۱۳۲۹ را از راه تصویب قانون ماده واحده یکی ز هدفهای انقلاب اسلامی ایران دانست و ایین قانون ( ماده واحده ) را در لحظه ای بسیار حساس و بحرانی و تحت شرایط خاص پس از انقلاب تصویب نمود .

( دو ) قانون ماده واحده اطلاع کلیه طرفهای قرارداد های کان لم یکن اعلام شده نفتی رسید و از آنان دعوت بعمل آمد چنانچه دعائی دارند آنرا در کمیونی که بر اساس همین قانون بوحود آمده ، مطرح سازند .<sup>(۳۴)</sup>

( سه ) دولت ایالات متحده از طریق وزارت خزانه داری خود پیش از انعقاد بیانیتهای الجزیره از جزئیات و کلیه شرایط و اوضاع و احوال و موضوعات مربوط به ادعاهای رد دعای هر چند جزئی اتباع خود علیه ایران آگاهی یافته بود .

از اینرو برخلاف استدلال اکثریت در بخش اول قرارهای مقدماتی ، هر سه قانون فوق - الذکر ( یعنی مصوبه آبانماه مجلس که حدود اختیارات مذاکره کنندگان ایرانی را معین می کرد و اساس کلیه مذاکراتی بود که به صدور بیانیتهای الجزیره انجامید ،<sup>(۳۵)</sup>

---

(33) The Lotus Case (1927), op cit. (۳۳)

به صفحه ۲۹ لایحه مورخ ۸۲/۱۲/۳ (۱۲ آذر ماه ۱۳۶۱) شرکت ملی نفت در پرونده آموکو و صفحه ۲۴ لایحه شرکت مزبور در پرونده فیلیپس رجوع شود . (۳۴)

رجوع شود به شهادت نامه آقای کریستوفر که بعنوان مدرک ضمیمه لایحه آموکو شده است . (۳۵)

اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران، و قانون ماده واحده که به قرار دادهای مربوط به منابع طبیعی و ثروت های ملی ایران پرداخته و قانون ملی کردن سال ۱۳۲۹ را حیاتی تازه بخشیده است) "قواعدی از قوانین داخلی ایران را تشکیل می دهند که از اهمیت اساسی برخوردارند".

یکی دیگر نیز باید بر این نکته تاکید کنیم که دولت ایالات متحده از مفاد قواعد فوق الذکر مقرر در قوانین داخلی ایران و از جمله از مقررات قانون اساسی ایران کاملاً مطلع بوده است و از محدودیتی که مصوبه مجلس برای مذاکره کنندگان قایل شده بود، بخوبی آگاه بود. دولت ایالات متحده همچنین می دانست بایستی دانسته باشد که حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادهای کان لم یکن اعلام شده نفتی در صلاحیت کمیسیون خاصی قرار گرفته است که بموجب قانون ماده واحده ایجاد شده بود. علاوه بر این نمی توان گفت که مذاکره کنندگان ایرانی بنحو وسیع و بیش از میزانی که باید برای ایران ایجاد تعهد کرده اند، بر عکس مذاکره کنندگان ز همان آغاز تمامی مساعی خود را جهت توضیح این نکته مبذول داشتند که اختیارات آنها محدود می باشد و برای نیل به این هدف متن مصوبه مجلس را از طریق نمایندگان الجزایر اختیار دولت ایالات متحده قرار دادند. با اصرار اصل تفسیر مضیق حکم می کند که دعوی مرتبط با قراردادهای کان لم یکن اعلام شده نفتی از قلمرو صلاحیت این دیوان داوری خارج است.

#### د - ۲ - در باب نکته دوم

#### د - ۲ - الف) اصل "ب" مقرر می دارد که:

"قصد هر دو طرف، در چهارچوب و بیرو شرایط دویبیا نیه دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر اینست که کلیه دعوی بین هر دو دولت بسمت اتباع دولت دیگر را لغو و موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این دعوی را از طریق یک داوری الزام الاجراء فراهم نمایند. از طریق ترتیبات مندرج در بیا نیه مربوط به حل و فصل ادعاها، ایالات متحده موافقت مینماید که به تمام اقدامات حقوقی در دادگاههای ایالات متحده که متضمن دعوی اتباع و موسسات آمریکائی علیه ایران و موسسات دولتی آنست خاتمه داده، کلیه احکام توقیف و احکام قضائی صادره را لغو، سایر دعوی بر اساس حنین ادعاها را ممنوع و موجبات خاتمه دادن به حنین ادعاها را از طریق داوری الزام الاجراء فراهم نماید." (تاکید زماست).

با دیدگفت که اکثریت در بکار گرفتن بیانیتهای الجزیره حسن انتخاب بسیار داشته است، بدین معنی که مفاد اصل "ب" و استدلال مربوط بدان را در لایحه شرکت ملی نفت ایران نادیده گرفته و در عین حال با شرح و بسط بسیار بیه ماده ۲ بیانیتهای و فصل دعاوی پرداخته و در این فرآیند اصل "ب" را از هر معنا و مفهومی تهی کرده است.

(یک) اصل "ب" قصد طرفین را بیان می کند

قصد حقیقی طرفین بیانیتهای الجزیره در اصل "ب" انعکاس یافته است. بنا بر این در موارد تعارض، مفاد این اصل باید حاکم باشد، زیرا هدف اصلی هر تفسیری احراز قصد طرفین است. هر قاعده و اصلی که به نقل از متون حقوقی یا سوابق دیوانهای بین المللی آورده شود میتواند (۳۶) صرفاً بصورت ظاهر و در بادی امر راهنمایی باشد برای پی بردن به قصد طرفین یک پرونده خاص.

در این رابطه بنسبتیک ماده ۳۱ کنوانسیون وین مقدر می دارد که مواد یک معاهده نه تنها در "سیاق عبارت" بلکه در پرتو هدف و مقصود آن باید تفسیر شود. (۳۷)

(دو) شرایط و اوضاع و احوالی که تحت آن بیانیتهای الجزیره منعقد شده در اصل

"ب" انعکاس یافته است

معاهدات چیزی جز نتیجه رشتهای از واقعیات و اوضاع و احوال نیستند. بنا بر این اگر مقصود تعیین معنای یک شرط معین در معاهدهای باشد یا

---

(36) McNair, Law of Treaties (1938), pp.175, 185. See also Charzow Factory Case, PCIJ (A/B), No. 21; Y.T. Change, op cit, p. 78; Ilmar Tammelo, Treaty Interpretation and Practical Reason (1967), pp. 12-18; Verdross, Volkerrech (5th Ed., 1964), p. 173; Parry, Manual of Public International Law (1968), p. 210; Lauterpocht, Annuaire de l'Institut de Droit International 43 (1) (1950), pp.366-434; Schwartzberger, A Manual of International Law (1947), p.65; Miller, Interpretation of Treaties, Iowa Law Review, vol.17 (1932), p. 206.

(37) See also D.W. Grieg, International Law (1976), p.479; Southwest Africa Cases (1962), ICJ Reports (1962), pp. 335-6; J. Stone, "Fictional Elements in Treaty Interpretation-- A study in the International Judicial Process" (1953-4), at 357, n. 65a, Article 19(a) of the Harvard Draft Convention.

اگر قرار باشد مقررات معاهده ای بدرستی تفسیر شود، باید شرایط و اوضاع و احوالی را که معاهده تحت آن منعقد گردیده و عوامل پیچیده ای که در تاریخ انعقاد معاهده در روابط میان طرفین آن ذی‌مدخل بوده اند بسادگست (۳۸) بسیار مورد بررسی قرار گیرند.

شهادت نامه آقای نبوی شرایط و اوضاع و احوالی که تحت آن بیانیه های الجزیره منعقد شده اند را روشنی تشریح می‌کند. آنچه که در این رابطه حائز اهمیت است اساسی است اینست که برخلاف کلیه قواعد و اصول حقوق بین الملل کلیه آمریکا نی که بنحوی با ایران در رابطه بودند و نتوانسته بودند برای اقامه ادعاهایی علیه ایران بهانه ای بیابند، به تشویق دولت ایالات متحده، "دعاوی" خود را در دادگاههای آمریکا به ثبت رسانده بودند. طبیعی بود که ایران این دعاوی و احکام توقیف مربوط به آنها را بکلی غیر قانونی بداند. بهمین دلیل دومین شرط مصوبه آبا ن ماه مجلس ایالات متحده را مکلف می‌کرد که کلیه احکام توقیف، احکام قضائی و رسیدگیهای دادگاههای ایالات متحده را در این زمینه کان لم یکن ساخته و مانع اقامه اینگونه دعاوی توسط اتباع ایالات متحده در هر دادگاهی در آینده گردد. اصل "ب" برای تحقق این شرط در بیانیه الجزیره گنجانده شد و این دیوان داور بی‌منظور رسیدگی به دسته معینی از دعاوی که مشمول مقررات بیانیه می‌شدند تشکیل گردید.

(سه) اصل "ب" واژه "دعوی" را معنی می نماید

تنها با اعمال اصل "ب" می‌توان به قصد طرفین از کاربرد واژه "دعوی" در بیانیه حل و فصل دعاوی پی برد.

این ادعا مسموع نخواهد بود که اصطلاح بکار رفته در یک معاهده به دلالت ظاهر و بخودی خود معنای مطلقاً روشن و واضحی دارد. آنچه را که محاکم

---

(38) Article 32 of the Vienna Convention; Article 19 (a) of the Harvard Draft; McNair, *op cit*, pp. 174, 264; Greig, *op cit*, pp. 480.1; Y.T. Chang, *op cit*, pp. 25-6, 46-9, 78, 140; De Lemos Case, Venezuelan Arbitrations of 1903 (Washington, D.C., 1904), p. 310; Mustafa K. Yasseen, *op cit*, pp. 90-1.

باید در پی آن باشند، یافتن معنای نسبی یک چنین اصطلاحی در کل  
(۴۰)  
سیاق معاهده است .

دیوان داوری مختلط یونان و بلغارستان که به مسئله مشابهی پرداخته است پس  
از بررسی مدارک متعدد خارج از پرونده در تاریخ ۱۹۲۷/۲/۴ (۱۵ بهمن ماه ۱۳۰۵)  
نظر داد که عبارت "دعای دیپلماتیک یا کنسولی اقامه شده پیش از جنسگ"،  
که در ماده ۱۷۹ معاهده "نوئیلی" Neuilly آمده است، تنها شامل دعای می شود  
که مستقیماً "یا بطور غیر مستقیم با حنگ مرتبط می باشد یا شامل دعای می شود که حل  
و فصل آنها بلبیل وقوع جنگ بمرتب موکول شده است . (Sarropoulos v. Bulgarian States)  
بنابراین بر اساس آنچه فوقاً گذشت می توان معنای خاصی  
برای یک کلمه قائل شد، بشرط آنکه بتوان احراز کرد که قصد طرفین از کاربرد آن  
کلمه همان معنای خاص بوده است . علاوه بر این برای واژه های معاهدات باید  
همان معنا و مفهوم و تفسیری را قائل شد که در وقت مذاکره در باب معاهدات و انعقاد  
آنها مراد بوده است . (۴۱)  
(۴۲)  
(۴۳)

گذشته از آنچه فوقاً شرح آن رفت ، اصطلاحات دیگر اصل "ب" مانند "دعوی"،  
"اقدامات حقوقی" و "اینگونه ادعاها" تماماً همان معنا و مفهوم روشن و  
واضحی را دارند که ظاهراً آنها حکم می کند .

---

(40) McNair, *op cit*, p. 175. See also Araw Mines Case, Y.T. Chang, *op cit*, p.47; and Southwest Africa Cases (1962), *ICJ Reports* (1962), pp. 335-6.

(41) 7 T.I.M. 47. See also Colombian Bond Case (4 Moore, Arbitration, 3014).

(۴۲) بند ۴ ماده ۳۱ کنوانسیون وین مقرر می دارد: "به هر اصطلاح معنای خاصی داده خواهد شد چنانچه معلوم شود که اضاء کنندگان معاهده چنین قصدی داشته اند".

(43) Ilmar Tammdo, *Treaty Interpretation and Practical Reason*, p.10; Oppenheim, *International Law* (7th ed., Lauterpacht, 1948), pp. 852-62.

اکثریت برغم نتایج منطقی و آشکاری که از بررسی اصل "ب" و شهادتنامه آقای نبوی حاصل می‌گردد، برای آنکه برای خود صلاحیت گسترده و وسیعی احراز کند، به تفسیر خاصی از برخی عبارات ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعای استناد کرده و می‌گوید:

" بنا بر این حوزه صلاحیت دیوان داوری بسیار وسیع است ."

با این حال حقیقت اینست که این نتیجه‌گیری با قواعد حقوقی بین‌الملل در باب تفسیر معاهدات در تعارض است، زیرا بموجب قواعد مزبور دیوانهای بین‌المللی مکلف اند معاهدات را بطور مضیق تفسیر کنند تا از تحدید بهموردحاصل کمیت و استقلال کشورها بپرهیزند.

اکثریت بمنظور تأیید یافته‌های خود و بر اساس همان روش تفسیر موسع، در قرارهای مقدماتی مورد بحث چنین ادامه می‌دهد.

" در همین رابطه باید متذکر شد که مقدمه بیانیه عمومی مشعر بر اینست که قصد دولتین اینست که به تمام اقدامات حقوقی بین‌المللی دولت با اتباع دولت دیگر خاتمه دهند ."

نخست اینکه شگفتناظر است که اکثریت به مقدمه اصل "ب" توجه داشته ولی عالمات و عامدات، با این توصیف از اصل "ب" که مقدمه بیانیه است، تمام محتوای آن اصل را که قصد طرفین را تعریف می‌کند، نادیده می‌گیرند. ثانیاً با توجه به احوال و شرایطی که تحت آن بیانیه‌های الجزیره تنظیم شده اند و نیز با توجه به استدلالات مطروح در بحث قبلی، بخوبی آشکار است که متن آن قسمت از اصل "ب" نمیتواند به دیوان داوری صلاحیت وسیع و قاطعی را بدهد که اکثریت برای خود قائل شده است. از همه گذشته این نکته آشکار و بدیهی است که پاره‌ای دعای رانمی‌توان مشمول صلاحیت دیوان دانست. مثلاً بدون تردید می‌توان گفت که این دیوان داوری فاقد صلاحیت رسیدگی به آندسته از دعاوی اتباع ایران یا آمریکا است که پس از آنکه دیوانیه‌های الجزیره بوجود آمده‌اند. ثالثاً اکثریت توجه نکرده است که کلمه "دعوی" در مقدمه اصل "ب" با همان معنایی بکار رفته که اصطلاحاً "دعوی" این دعاوی و "اقدامات حقوقی" در تمام اصل "ب" مورد استفاده قرار گرفته‌اند، که خود اظهارات شرکت ملی نفت ایران و مطالب مطروح در شهادتنامه آقای نبوی را تأیید می‌کند.

د - ۲ - ب ) دعاوی ناشی از قرارداد های کان لم یکن اعلام شده نفتی از همان آغاز در

صلاحیت دیوان قرار نمی گرفتند

در ارتباط با بیانییه های الجزیره ، دعاوی مطروح را می باید به دو دسته کلی تقسیم کرد: (۱) دعاوی که از همان آغاز در قلمرو صلاحیت دیوان قرار نمی گرفتند ، و (۲) دعاوی که در صلاحیت دیوان واقع می شدند مگر آنکه مشخصاً " صلاحیت آن مستثنی یا خارج شده باشند .

در این رابطه نظر شرکت ملی نفت ایران اینست که دعاوی ناشی از قرارداد های کان لم یکن اعلام شده نفتی در صلاحیت دیوان قرار نمی گیرند و بنا بر این هر استدلالی که در قرار های مقدماتی اصطلاحی با قصد تعریف و تعیین محدود مستثنیات وارد بر صلاحیت دیوان بعمل آمده باشد ، تا بموجب آن صلاحیت رسیدگی به دعاوی ناشی از قرارداد های کان لم یکن اعلام شده نفتی را به دیوان بدهد ، خارج از موضوع می باشد . شهادت نامه آقای نبوی و اوضاع و احوالی که تحت آن بیانییه های الجزیره منعقد گردید این نقطه نظر شرکت ملی نفت ایران را بطور کامل تائید می کند . با اینهمه اکثریت این نکته را ملحوظ نداشته است .

د - ۲ - ج - به طریق اولی نمی توان فرض کرد که دیوان در پرونده های مربوط

به قرارداد های کان لم یکن اعلام شده نفتی صلاحیت دارد

اکثریت اذعان دارد که :

" . . . . در نوامبر ۱۹۸۰ مجلس به صراحت کامل متذکر شد که قصد دارد به طرح هرگونه دعوای قضایی توسط اتباع ایالات متحده و . . . در دادگاه های ایالات متحده علیه ایران خاتمه دهد ."

با اینهمه بلافاصله با افزودن بيمورد این جمله "وظا هرا" دعاوی شرکت های نفتی آمریکا \_\_\_\_\_ کایسی " خود گفته خود را نقض می نماید و با این فرض کوشیده است که صلاحیت خود را احراز کند .

اما اینکه این فرض از کجا و چگونه بوجود آمد اصلاً معلوم نیست . اولاً شرکت های نفتی آمریکا یکی بهنگام صدور مصوبه آبانماه مجلس هیچ ادعایی در دادگاه های

ایالات متحده و هیچ مرجع دیگری اقامه نکرده بودند. ثانياً " این یک قاعده مسام و محرز حقوق بین الملل است که دیوانها با صلاحیت خود را بنحوی بسیار مضیق و بنفع آزادی و استقلال کشورها تفسیرکنند. " (۴۴) کما ملا" برخلاف نتیجه گیری اکثریت، هرگونه فرضی در مورد دعوی ناشی از قرارداد دهلکان لم یکن اعلام شده نفتی باید عکس آن چیزی باشد که اکثریت فرض کرده است. بدین معنی که باید فرض کرد که دیوان فاقد صلاحیت است، مگر آنکه کشوری که مدعی جنبین صلاحیتی است بتواند وجود جنبین تعهد یا محدودیتی را در رابطه با حاکمیت طرف مقابل به اثبات رساند. (۴۵)

د - ۲ - ج موضع مجلس

اکثریت بهنگام بررسی لوایح شرکت ملی نفت ایران در ارتباط با موضع مجلس، تنها به معنی ظاهری، ابتدائی و تحت الفظی بند ۱ ماده دویسیانیه حل و فصل دعوی بسنده کرده است. اکثریت با اظهار این نکته که "قانون ژانویه ۱۹۸۰ قانون شورای انقلاب است و نه قانون مجلس" و اینکه "اصطلاحات تبصره قانون ژانویه روشن و بی ابهام اند" نتیجه می گیرد که:

"عبارت " در پاسخ به موضع مجلس" در نتیجه مطالبی که در ژانویه ۱۹۸۱ در مجلس عنوان شده بود و نه آنچه که در نوامبر ۱۹۸۰ گفته شده بود، در بیانیه گنجانده شد. لذا، استناد به نظر مجلس نیز تا شیری در صلاحیت این دیوان در مورد پرونده حاضر ندارد."

---

(44) Simpson and Fox, op cit, p. 78; A. Walton, op cit, pp. 174-5; McNair, op cit, p. 210; The Free Zone Case, PCIJ Series A/B No. 46, p. 167.

(45) Simpson and Fox, op cit, pp. 194-5. See also Colombian Bond Cases, op cit, 3614, where the umpire, Sir Frederick Bruce, interprets the term "claims" as referring only to bonds claims which the parties had reserved to themselves. See also Lotus Case (op cit, p. 18), wherein the Permanent Court of International Justice said:

" Restrictions upon the independence of States cannot be presumed".



از آنجا که اکثریت با این نتیجه‌گیری اظهارات شرکت ملی نفت ایران را نادیده گرفته است، اینجانب با یدیه اختتامی دربار با این موضع اکثریت که در واقع نشانه‌گر رفتاری است که اکثریت در سراسر این قرارهای مقدماتی پیش‌گرفته، اظهار نظر کنم:

(یک) شورای انقلاب به جای مجلس عمل می‌کرد و از اختیار قانونگذاری برخوردار بود. بنا بر این نام هیات مقننه اعم از اینکه "مجلس" باشد یا "پارلمان" و یا "شورای انقلاب" تأثیری در اصل مطلب ندارد.

(دو) چنانکه قبلاً در بخش د - ۲ - الف (سه) نظر مخالف حاضر آمده است، اصل به اصطلاح "عبارات واضح" امری است نسبی و بنحویت اجتناب‌ناپذیری منوط است به قصد طرفین معاهده و اوضاع و احوال و شرایطی که معاهده در آن منعقد شده (۴۶) است.

(سه) شرکت ملی نفت ایران معتقد است که مصوبه آبان‌ماه، قانون ماده واحده و قوانین مصوب دیماه همه قوانین موضوعه محسوب می‌شوند و در نتیجه موضع رسمی مرجع قانونگذاری ایران را تشکیل می‌دهند. شرکت ملی نفت ایران اظهار می‌دارد:

"با توجه به این واقعیت که حتی بین دعاوی مطروحه و معلقه در حضور دادگاه‌های آمریکا تفکیک بعمل آمده است و یکدسته از این دعاوی از صلاحیت داور خارجی و صلاحیت مراجع ایرانی پیش‌بینی شده در قراردادهای مربوطه آنها حفظ شده است، چگونه می‌توان ادعا نمود که دولت ایران یا مجلس یا انتقال دعاوی احتمالی ناشی از قراردادهای کان لم یکن شده به این داور موافقت کرده است، حال آنکه بموجب یک قانون خاص سابق رسیدگی به همه آن دعاوی به کمیسیون خاصی واگذار شده بود و چنین دعاوی هرگز در هیچ دادگاه آمریکایی مطرح نبودند و فسخ و ابطال آنها توسط ایالات متحده برای آن دولت مشکلی را ایجاد نمی‌کرد." (۴۷)

#### ه - ۱ در باب نکته سوم

اکثریت اذعان دارد که:

(۴۶) مک‌نیر (ص ۱۷۵ ماخذ سابق الذکر) یادآور می‌شود که "اصطلاحاتی از اینگونه به سوء تفاهات فراوانی منتهی شده است."

(۴۷) لوایح شرکت ملی نفت ایران در پرونده‌های آموکو و فیلیپس به ترتیب صفحات ۶ - ۳۴ و ۳۰ - ۲۸.

"درست است که بند ۱ ماده دوم بیانیه حل و فصل ادعاها صلاحیت این دیوان را محدود بدیده دعوائی "پا برجا در تاریخ این موافقت نامه" می کند.

با اینحال چنین ادا می دهد:

"لیکن شرط مزبور اینطور ادا می دهد: "ا عم از اینکه در دادگاه هی مطرح شده یا نشده باشد."

بدینسان اظهارات و نتیجه گیریهای اکثریت نشان می دهد که اکثریت یکبار دیگر قصد طرفین بیانیه و اوضاع و احوال و شرایطی که تحت آنها بیانیه انعقاد یافته و شهود و دلایلی را که کارهای مقدماتی منتهی به انعقاد بیانیه نمایانگر آنها می باشد، نادید گرفته است.

اگر اظهارات آقای نبوی را در شهادتنامه شان در نظر بگیریم و تصمیم هیئت عمومی را در باب پرونده الف / ۲ بخاطر آوریم امکان به این نتیجه خواهیم رسید که عبارت "ا عم از اینکه در دادگاه مطرح شده یا نشده باشد" فعلاً عاری از هرگونه معنایی شده است و تنها چیزی که می بایست مشخص می شد معنای واژه "دعوی" است که آنرا نیز باید با استفاده از تعریفی که اصل "ب" از واژه بدست داد تفسیر کرد.

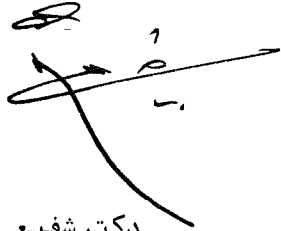
از اینرو با توجه به آنچه در این نظر مخالف مورد بحث قرار گرفته، این به اصطلاح قرارهای مقدماتی که در ارتباط با پرونده های شماره ۳۹ و ۵۵ صادر شده اند بدلائل زیر باطل و کان لم یکن می باشند:

- ۱ - اکثریت شعبه دوازدهم دادگاه اختیارات محدودی که داشته، فراتر نرفته است.
- ۲ - قرارهای مورد بحث برپیشداری استوارانند.
- ۳ - این قرارهای مقدماتی خوانندگان را از حق دفاع مناسب و صحیح و استماع مطالبشان توسط دیوان محروم ساخته است.

---

(۴۸) بموجب تصمیم متخذه توسط دیوان دائمی داوران لاهه، واژه های یک ماده را در صورت وجود شواهد مشخص، می توان بی معنا اعلام کرد (رجوع کنید به Y.T. Chang ماخذ سابق الذکر، صفحات ۵-۵۴)

۴ - دفاعیات مندرج درلوايح خواندگان در نظر گرفته نشده است .



دکتر شفیعی شفیعی